



پیکان ماریپیچ روی علایم رانندگی نه به خود که به گونه راهی اشاره می‌کند که راننده پیش روی خود دارد، به همان سان که رنگ رخساره بیمار می‌تواند نشانه‌ای باشد از راز درون تن نزد پزشک. چنین است که در حوزه کارکرد نشانه، و نه در ماهیت آن، گسستی وجود دارد که در سویی از آن سازه‌های دالی (نشانه‌ها) قرار دارند و در سوی دیگرش سازه‌های مدلولی (نشان شده‌ها). ۱ با توجه به این گسست، که هم سیالی پیوند دال و مدلول و هم تکثر گونه‌های این پیوند را باعث است، مقوله سوءتفاهم را بهتر می‌توان بررسی کرد. ۲

#### ۱.۱. تکثر سازه‌های دالی و حوزه مشترک مدلولی

هر یک از دریافتهای ما از داده‌های جهان در قالبهای معین و متکثری از ساختارهای زبانی سامان می‌گیرند و در همین قالبها به گفتار و نوشتار در می‌آیند. استفاده از چند دال زبانی برای نامیدن مدلولی مشترک می‌تواند همواره در سازوکار زبانی زندگی هرروزه روی دهد. می‌دانیم که واژه‌های «آدم»، «انسان» و «بشر» در شرایط گوناگون گفتار، به داده‌ای مشترک اشاره می‌کنند که همگی به عنوان زیرگروه معنایی خود دارند. اگر در متن معینی هر کدام از این واژه‌ها به جای دیگری به کار گرفته شود، دریافتهای ما در نتیجه تفسیرهای گوناگون مجال بیشتری برای بروز می‌یابند. ۳ برای نمونه می‌توان به گذر از گزاره‌ای این‌همانی ۴ چون «آدم آدم است» به گزاره‌ای مُسندی چون «آدم بشر است» اشاره

واژه «سوءتفاهم» را هم به تکرار شنیده‌ایم و هم به تکرار به کار گرفته‌ایم. در گذران زندگی هرروزه، از سوء تفاهم آنجا سخن رانده‌ایم و شنیده‌ایم که گویی واژگان و گزاره‌های زبانی توان پردازش فهم در نزد شنونده و یا ساخت و انتقال نظر گوینده را نداشته‌اند. اگر از میان همه نشانه‌های ممکن زندگی انسانی تنها به نشانه‌های زبانی بسنده کنیم، سوءتفاهم زبانی آن جا روی می‌دهد که گوینده و شنونده به زبانی مشترک جهان پیرامون را فهم می‌کنند و از آن با هم سخن می‌گویند. در تبیین واژه «سوءتفاهم» می‌توان نوشت که «سوءتفاهم دریافت و / یا تفسیر ناسازگار دریافت کننده نشانه (شنونده، خواننده...) است از معنی قراردادی نشانه و یا از معنی‌ای که نشانه‌گذار (گوینده، نویسنده...) از نشانه، در زمان - جایی معین، اراده می‌کند.» بر پایه این تبیین کوتاه، در کوتاه نوشته‌ای که به دنبال می‌آید به مقوله سوءتفاهم چونان مقوله‌ای زبان‌شناسانه می‌پردازیم و داده‌هایی را بررسی می‌کنیم که هم مقدم بر زایش سوءتفاهم‌اند هم برآمد آن را ممکن می‌سازند و هم گستره و ژرفای آن را تعیین می‌کنند. این داده‌ها بدین قرارند: نشانه، متن و نشانه‌گذار و نشانه‌خوان.

#### ۱. نشانه

رایجترین تبیین نشانه آن تبیینی است که نشانه را پدیده‌ای محسوس می‌داند که به چیزی فراسوی خویش اشارت دارد. یک

کرد. در چنین بافتی اگر تفسیری که گوینده می‌خواهد از این گزاره جدید منتقل کند، همان تفسیر شنونده نباشد، سوء تفاهم اجتناب‌ناپذیر است. ۵

### ۲.۱. یگانگی سازه دالی و تکثر سازه‌های مدلولی

از سویی، واژه‌ها و دیگر داده‌های زبانی می‌توانند نشانگر گروهی از داده‌های مدلولی باشند که هر کدام از آنها در متون معینی برجسته می‌شوند. برای نمونه، واژه «آدم» در متونی چون «ملا شدن چه آسان، آدم شدن محال است!»، «فلانی آدم خارجی‌هاست»، «قبیله آدم‌خوران» همگی داده معنایی مشترکی را برجسته نمی‌کنند. اغلب ندانستن این که گوینده گزاره‌ای بر کدام زیرگروه معنایی اشاره داشته است ره به سوء تفاهم می‌کشاند، از آن جمله است معنی واژه «آدم» در گزاره «همسر حوا آدم بود».

از دیگر سو، سازه‌های معنایی هر واژه‌ای در ساختار واژگانی معینی برآمد می‌یابند بدون آن که از زیرگروه‌های معنایی واژه یکسره بیرون گذاشته شوند. برای نمونه، در تبیین واژه «دست» می‌توانیم بگوییم: «بخشی از تن آدمی است که در دو سوی شانه قرار دارد و چهار قسمت ظاهری آن بازو و ساعد و کف دست و انگشتان است و در جایگاه ابزاری طبیعی و توانا در اغلب فعالیت‌های انسانی به کار گرفته می‌شود.» ۶ بر مبنای این تبیین حداقلی می‌بینیم که در واژه‌هایی چون «دستیار»، «دست‌آزار» و «دست‌آموز» زیر گروه معنایی «فعالیت» واژه «دست» برجسته شده‌است و در واژه‌های «دست‌بند»، «دستانه» و «دسته» زیر گروه معنایی «جسمی» واژه «دست» و در واژه‌هایی چون «دستور» و «دست‌یازی» بیشتر به زیر گروه معنایی «توانایی» واژه نام برده اشاره شده‌است. نتیجه آن که با گزاره‌ای چون «فلانی دستش کج است»، بنا به آن که به کدام زیرگروه معنایی واژه «دست» اشاره کرده باشیم، فهم و تفسیرهای گوناگونی ممکن می‌شود.

### ۲. متن

نشانه زبانی و سازه‌هایش، به مانند هر نشانه دیگری، در متن، یا بهتر بگوییم متون، معینی مولد و حامل معنایند. چونان فراگیرترین گروه‌بندی، می‌توان نشانه را در دو گروه متون متمایز و مکمل یکدیگر بررسی کرد؛ متن زبانی، که کلیه واژگان، ساختارهای واژگانی و نحوی آنها و بود یا نبود دیگر زبانها در مبادلات زبانی بخشی از آنند، و متن ارجاعی که متون تاریخی و اجتماعی و سیاسی بخشی از آن را شامل می‌شوند.

۲.۱. با عبارت «متن زبانی» از متنی می‌گوییم که نشانه زبانی یکی از اجزای آن است. برای نمونه، نشانه «ی» «عصری از متن سازه‌های واژگان‌ساز زبان فارسی است که در واژه‌هایی چون «بزرگی»، «ایرانی» و «دینی» بکار می‌رود، به همان سان که تصویر پیکان به چپ خمیده محاط شده در دایره‌ای قرمز، که آن را «گردش به چپ ممنوع» می‌فهمیم، بخشی از متن علائم رانندگی است. بیرون از متن یاد شده، نشانه‌ها از گفت خویش تهی می‌شوند و می‌شوند تنها اشارتی به آن متن زبانی که از آن ناشی شده‌اند. مثلاً اگر علامت «گردش به چپ ممنوع» را در خانه خود به دیوار بچسبانیم، این نشانه در تمامیت خود می‌شود نشانی از مجموعه علائم رانندگی. سوء تفاهم آن جا رخ می‌دهد که این نشانه را در معنی درون متنی‌اش دریابیم و بنا به آن رفتار

کنیم. به همین گونه است که اگر نوشته‌ای به خط سرلیک را روی بسته‌بندی فرآورده‌ای ببینیم، و این را هم ندانیم که زبانهای دیگری هم به خط سرلیک نوشته می‌شوند، عبارت یادشده پیش از هر چیز و مستقل از معنی آن در متن زبانی‌اش، برای ما به معنی «ساخت روسیه» خواهد بود. ۷

۲.۲. «متن ارجاعی» را به گروهی از داده‌های بیرون از سامانه زبانی می‌گوییم که در سامانه زبانی به فهم درمی‌آیند و بیانشان می‌کنیم. با توجه به آن چه گفته شد، بهتر می‌توان دریافت که چگونه گزاره‌ای چون «در انگلیس هم بد بد است.» می‌تواند در کشاکش فهم‌های گوناگون واقع شود، بنا به آن که واژه «بد» را تنها اشاره‌ای به نشانه زبانی بدانیم - به عنوان واژه‌ای که در انگلیسی هم وجود دارد، یا نشانه‌ای ارجاعی که امری بیرونی را از دیدگاهی اخلاقی یا اجتماعی بیان می‌کند.

در بیرون از دو گروه متون یاد شده، دریافت و فهم سازه‌ای را که نشانه می‌نامیم اگر ناشدنی هم نباشد بسیار دشوار خواهد بود و به تمامی تفسیرپذیر. از همین نگاه و در حوزه تغییر متن (لب بحر و درون بحر) برآمد نشانه و مفهومش، و در زمینه نشانه‌های غیرزبانی (نشان پا)، است که از مولانا می‌خوانیم:

تا لب بحر این نشان پایهاست پس نشان پا درون بحر لاس

### ۳. نشانه‌گذار و نشانه‌خوان

واژه‌های «نشانه‌گذار» و «نشانه‌خوان» را برای نامیدن دو سوی هر پیام آگاهانه‌ای می‌توان به کار گرفت، چه این پیام پیامی ساخته شده از نشانه‌های زبانی باشد و چه از نشانه‌های غیرزبانی. در حوزه زبان، گوینده / نویسنده چونان «نشانه‌گذار» و شنونده / خواننده چونان «نشانه‌خوان» به شمار می‌روند. در وجوه گوناگونی که به آنها در این بخش اشاره خواهیم کرد، این دو سوی پیام ماهر خویش را بر مراحل چندگانه روند دریافت و چگونگی فهم و یا بدفهمی نشانه زبانی می‌زنند.

#### ۱.۳. جایگاه

جایگاه نشانه‌گذار و نشانه‌خوان فهم ویژه‌ای را از نشانه زبانی ایجاد می‌کند. برای نمونه، واژه «وضع» در گزاره «وضع به هم‌ریخته است» را نزد پزشک به همان معنایی نمی‌گوییم که نزد بانکدار یا نزد آموزگارمان در پایان سال و اینان هم آن را معمولاً به معنای متفاوتی بنا به جایگاهشان دریافت می‌کنند. چنین است که اگر نشانه‌خوان در جایگاهی نباشد که پیام به تناسب آن جایگاه شکل گرفته است، نشانه‌های زبانی در معنایی متفاوت از آن چه نشانه‌گذار اراده کرده است فهم می‌شوند. اگر کودکی در راه دبستان خود را مخاطب نوشته تابلو «از سرعت خود بکاهید، به مدرسه نزدیک می‌شوید.» بداند، می‌تواند دچار بدفهمی شود و از خود بپرسد که چرا بزرگترها فکر می‌کنند که وی برای رفتن به مدرسه شتاب دارد.

در حوزه نشانه‌های غیر زبانی هم این جایگاه نشانه‌گذار و نشانه‌خوان در فهم نشانه تعیین کننده است. در مثنوی مولانا می‌خوانیم:

خواجه چون بیلی به دست بنده داد بی‌زبان معلوم شد او را مراد می‌دانیم که در شرایطی همسان، این اگر این بنده باشد که بیل به آن خواجه دهد تفسیرهای دیگری از مراد آن بنده ممکن

می‌شود و ممکن هم است که یکی از این تفاسیر راه به سوءتفاهم و پی‌آمدهای عملی‌اش کشاند.

از نگاه دیگری در همین زمینه، جایگاه گوینده در مرامی، در اندیشه‌ای و یا در مکتبی می‌تواند به تمامی تعیین‌کننده درونمایه نشانه زبانی باشد. چنین است که در نگاه مولانا، مدلول «من» در عبارت «نالحق» نزد منصور حلاج و نزد فرعون مدلولی یکسان نیست و در این نگاه، بی‌گمان دریافت مدلولی همسان برای واژه یادشده به معنی بدفهمی موضوع است:

آن انا منصور رحمت شد یقین

آن انا فرعون لعنت شد بین

مقوله «جایگاه» گوینده و شنونده در پیوند با فهم این دو از نشانه زبانی و غیر زبانی از سویی و پیوندش با پیش فرضها و باورهای شنونده از دیگر سو بهتر و آشکارتر دیده می‌شود که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

### ۲.۳. مراتب و گونه‌های فهم

آن را آشکارا نگویند و یا آن را با تجربه‌های روزمره شنوندگان بیامیزند تا پیام فهم شود راه و راه‌های دیگری برای هماهنگ‌سازی دریافتی است که گوینده نزد شنونده انتظارش را دارد. ۸ داستان‌ها، حکایتهای اخلاقی و مثلها و... تمامی دیگر فرآورده‌های زبانی در این زمینه، در همین سمت و سو آفریده شده‌اند. دقیقاً بنا به همین که پیام به زبانی مجازی یا مثالها و یا نشانه‌هایی که به اشارت به موضوعی دیگر، منتقل شده باشد، بر گستره فهم‌ها و تفاسیر می‌افزاید و البته بر ژرفا و دامنه سوء-تفاهم‌های ممکن. اما براستی، حد و مرز زبان مجازی کجاست؟ با چه سنجهای مثالی را در حوزه تفهیم پیامی مفید و دارای کارکرد می‌دانیم؟

۹ این‌ها پرسشهای بنیادین این حوزه‌اند و زمانی پرنرنگتر به ذهن در می‌آیند که مثلاً نشانه‌ای غیر زبانی در سامانه زبان روزمره به تشریح درآیند. برای نمونه، اگر آموزگاری برای آموزش فهم «عدد منفی»، در دستگاه نمادین ریاضیات، به توضیح زیر برای دانش‌آموزانش بپردازد: «از اتوبوسی که هفت مسافر دارد هشت

نفر پیاده می‌شوند، در ایستگاه بعدی باید یک مسافر سوار بشود تا در اتوبوس هیچ مسافری نباشد.» آیا به فهم مقوله «عدد منفی» کمکی کرده است یا نه؟

روی دیگر سکه تفسیر نشانه زبانی، گوناگونی دریافتها از یک مقوله کم و بیش معین است. دریافتهای گوناگون در حوزه دلالت، و نه در حوزه علت، ریشه در بُن‌گمانه‌هایی ۱۰ دارند که تمامی فهم از مقوله‌ای را در خود می‌گیرند و شکل می‌دهند. بُن‌گمانه‌های یک

دستورنویس به دریافت دگرگونه‌ای از زبان می‌انجامد تا دریافتی که یک زبان‌شناس از زبان دارد، بُن‌گمانه‌های هندسه اقلیدسی هم همان بُن‌گمانه‌های هندسه ناقلیدسی نیست - به همان سان که پیش‌درآمدهای فلسفی فهم فقهی از مقوله دین از جنس دیگری است تا پیش‌درآمدهای فهم عرفانی از دین، و در همین زمینه است که حافظ به روشنی می‌گوید:

حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید  
از شافعی نپرسند امثال این مسایل

حال اگر نشانه‌ای زبانی با بن‌گمانه‌هایی مختلف خوانده شود بی‌گمان به دریافتهای گوناگونی می‌رسیم که می‌توانند سوءتفاهمی آشکار باشند نسبت به آن چه نشانه‌گذار می‌خواسته است تفهیم کند.

### ۳.۳. اراده فهم نشانه

افزون بر بن‌گمانه‌هایی که در بالا گفته شد، باورهای نشانه‌خوان



در برابر نشانه‌ای معین همیشه ممکن است که همه نشانه‌خوانان، با گستره و ژرفای گوناگون تجربه و آگاهی و یا نبود آن، دریافت یکسانی از نشانه نداشته باشند و نشانه در آن فهمی که نشانه‌گذار انتظارش را دارد دریافت نشود. گفتن درباره موضوعی که شنونده از آن چیز زیادی نمی‌داند و یا گفتن درباره موضوعی، و یا موضوعاتی، که خود گوینده از آن هیچ نمی‌داند دو کرانه نهایی این زمینه برآمد سوءتفاهمند. مراتب میانی هم در این شرایط گفتگو البته وجود دارد.

این که در کارهای آموزشی و تربیتی سطح زبان با میزان توانایی زبانی شنونده هماهنگ می‌شود را همگی تجربه کرده‌ایم و نیک می‌دانیم که «چون سرو کار تو با کودک فتاد هم زبان کودکی باید گشاد». البته در متن‌های دیگری از دادوستدهای زبانی هم این هماهنگی، به گونه دیگری اتفاق می‌افتد. بهره‌گیری از زبان مجازی نزد کسانی که به سر و رازی دست یافته‌اند برای آن که

و در نتیجه اراده‌اش برای فهم ویژه‌ای از نشانه نیز در روند فهم نشانه حضور آشکاری دارند. به گفته دیگر گونه فهم و تفسیر نشانه می‌تواند بر باوری استوار باشد که ما نسبت به نشانه‌گذار داریم و یا به سمت و سوی تایید باورهایمان راه ببرد. این گونه فهم و یا سوءتفاهمی که در چهارچوب یاد شده پا می‌گیرد بسیار متنوع است. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛

الف. اگر گوینده دروغ گوید برای آن که دریافت ویژه‌ای را نزد شنونده‌ای، که او را باور دارد، ایجاد کند و شنونده آن را پذیرا باشد، راه بر سوء تفاهم بسته است. در این حال شنونده خواهد گفت:

در دل من آن سخن زان میمنه است / زآنکه از دل جانب دل روزنه است (مولانا)

ب. گوینده و شنونده همدیگر را باور ندارند و راه گفتگو به تمامی بسته است و بدون گفتگو هم سوء-تفاهمی نخواهد بود. از عبید زاکانی می‌خوانیم که «در میان کدخدا و خطیبی در دهی دشمنی بود. کدخدا بمرد. چون به خاکش سپردند، خطیب را گفتند که تلقین او بگویی. خطیب گفت: «از بهر این کار دیگری را بخواهید که او سخن من به غرض بشنود.»

ج. اگر گوینده خواهان تفهیم نظری باشد و شنونده، ناهمدلانه، از آن فهم گریز به فهم ممکن دیگری زند، سوء تفاهمی دو سویه در گفتگو پدید می‌آید. نمونه آن که «پسری از مدرسه می‌آید با کارنامه‌ای اسفبار. پدرش خشمگین از وی علت آن را می‌پرسد و پسر می‌گوید که علتش هم می‌تواند ارثی باشد و هم ناشی از محیط خانوادگی.»

د. نشانه‌خوان آگاهانه به سراغ نشانه و یا متنی برود و آن چه را که خویش باور دارد به عنوان دریافت از نشانه برخواند. در این گونه گرایش، متن در تمامیت خویش برابر دریافت ناهمگنی است که از بیرون به آن بار می‌شود، کنش زلیخا در جایگاه نشانه‌گذار و نشانه‌خوان نمونه‌ای گویا از این گونه داد و ستد زبانی است:

هر هزاران نام گر بر هم زدی / قصد او و خواه او یوسف بدی (مولانا). ۱۱

اگر شنونده‌ای باورمند این دریافت از متن باشد در وضعیت الف خواهیم بود و سوءتفاهمی به وجود نخواهد آمد و اساساً نیازی هم به واکاوی متن و بررسی راست و دروغ «نشانه‌خوانی» نیست.

**و کلام پایانی** این کوتاه نوشته آن است که انسان در زندگی هرروزه‌اش، انسان در مجموعه‌ای از نشانه‌ها زیست می‌کند و رمزگشایی از آنها کاری پیوسته و همیشگی است چه این نشانه‌ها از زبان گفتار و نوشتار باشند یا از زبان اشاره. انسان در زندگی درازش بر زمین، گردش ابر و باد و مه و خورشید و فلک هم را نشان گرفته است و خود را مخاطب دیده است و نشانه‌خوانی کرده است و دریافتش را فراراهش نشانده است. کار آن گاه سخت تَرَک شده است که او از زمان-جایی، به عبارتی دیگر در موقف و حوالتی تاریخی، هم نشانه‌گذار، هم نشانه‌خوان و هم مفسر نشانه‌های خویشتی خود شده است. در چنین دادوستدی، که دیگر مرز ادنی و اعلایش به خود انسان وانهاده شده است، زبان آن شده که آنتوان دوسن اگزوپری می‌گوید «زبان سرچشمه سوء تفاهم است». ۱۲ در چنین موقعی، آدمی با بافت هر مفهومی تار و پود سوءتفاهمی

را می‌تند و در انتقال هزار توی پیامش دل نگران است که چگونه مفاهیم در گذر از هزار توی دریافت شنونده‌اش به همانسانی فهم شود که وی می‌خواهد. و اگر مخاطبش- مثلاً بر سر میز گفتگوی تمدنها، نه هم‌زبانش بود و نه همدلش و نه باورمندش، شاید خود گفتگو از امکان چنین گفتگویی نشانی از سوء فهمی ژرف داشته باشد.

#### پاروقی‌ها:

۱. در درازنای سده‌های پیشین، بسیاری از فرهیختگانی که به مقوله زبان در زمینه‌های گوناگون (فلسفه، عرفان، انسان‌شناسی، ...) پرداخته‌اند به این گسست اشاره کرده‌اند. برای نمونه‌ای آشنا می‌توان از مولانا جلال الدین محمد بلخی نام برد که به این گسست در بسیاری از سروده‌های خویش آشکارا اشاره کرده‌است، از جمله:

۲. صورت از معنی چو شیر از بیشه دان / یا چو آواز و سخن زان‌دیشه دان

۳. زشتی آن نام بکر از حرف نیست / تلخی آن آب بحر از ظرف نیست / یادآوری کنیم که در این نوشته، نشانه زبانی را در چنان سازه‌ای کارکردی از گزاره در نظر گرفته‌ایم و به لایه‌های زیرین واژه و سازه‌های خردترش نپرداخته‌ایم.

۴. البته ناگفته نگذاریم که گزاره‌ای این‌همانی چون گزاره «آدم آدم است.» هم به آسانی در تند باد تفسیرهای گوناگون است، همچنان که ویتگنشتاین (۶۸: ۲۰۰۱) گزاره این‌همانی را، به عنوان گزاره‌ای که نه به جهان بیرونی که به خود زبان ارجاع می‌دهد، «ظهوری واقعی برای تمامی حقیقت‌های ممکن سازه‌های بنیادین خویش» می‌داند. نک. Wittgenstein L. (۲۰۰۱), Tractatus logico-philosophicus, Gallimard, Paris.

#### ۷. Proposition tautologique

۵. بدیهی است که به کار بردن واژه‌های بیگانه در زبان، آن جا که می‌تواند به یک پدیده مشترک بیرونی هم ارجاع دهند، گرهی بر گره‌های ممکن تفسیرهای ممکن می‌زند. گزاره «من ویندوز نصب می‌کنم»، مستقل از متن گفتگو به حداقل دو تفسیر میدان می‌دهد که بنیادشان ارجاع ممکن و دوگانه واژه بیگانه «ویندوز» است.

۶. ناگفته پیداست که این تبیین حداقلی تمامی زیرگروه‌های ممکن معنایی واژه «دست» را در زبان فارسی در برنمی‌گیرد.

۷. در همین زمینه، می‌توان از عبید زاکانی هم نقل کرد که: «زرتشتی را گفتند: انا... و انا... راجعون چه باشد؟ گفت: من تفسیر آن ندانم، اما این قدر یقین دانم که در مهمانی و عروسی و مجلس انس نگویند.» در حوزه تجربه‌های عرفانی و تجربه زبانی بیان آنها، رودولف اتو، متکلم پروتستان و زاده آلمان در سالهای پایانی سده ۱۹، در بخش دوم کتابی به نام «The Idea of the Holy» (مفهوم امر قدسی) به این دو کارکرد زبان مجازی به خوبی پرداخته است. نک:

۸. Rudolf Otto (۱۹۲۳), The Idea of the Holy, Oxford University Press.

۹. در این راستا، پرسش همچنان باقی است که یک مثال در امری مجازی برای بیان دریافتی زبانی از مقوله‌ای، حداقل در ظاهری ناهمگن، تا کجا کارساز است و تا کجا مفهوم خواسته شده را برمی‌تابد. می‌توان، برای نمونه پرسید که چگونه می‌شود که لاغرک واژه‌ای چون «می» بار مفهوم فرهبی چون «رشحه‌ای از عشق ربانی» را - در نظرگاه غالب مفسرین حافظ - بر دوش بکشد. ساز و کار درون متنی و برون متنی این نشانه به چه سان است؟

#### ۱۴. Axiomes

۱۰. از همین جنس، تقلای آن زلیخاوشانی است که برای نفی «استبداد شرقی» به سراغ «رستم» پدر و «سهراب» پسر شاهنامه فردوسی می‌روند تا، با تفسیر مطلوب و منطبقشان بر درک باختری از تاریخ، به نفی کل تاریخ شرق «استبدادی» برسند و از تاریکنای تاریخ غرب «دمکراسی» آتین باستان را فراسوی راه بی چون و چرای روندگان تاریخ نشان دهند.

۱۱. از کتاب «شازده کوچولوی». برای این گزاره هم همچنان راه بر پرسشگری باقی است که می‌پرسد «زبان» در این جا به مدلولش اشاره دارد یا به خودش چون سامانه‌ای معنایی.